

نگاه روزنامه نگار

قدم زدن روی اعصاب جامعه



محسن صالحی‌خواجه

گزارشگر هم‌میهن

آن‌ها چه کسانی هستند که با امنیت روانی جامعه بازی می‌کنند؟ این روزها حرف‌هایی می‌شنویم یا رفتارهایی می‌بینیم که سخت است تشخیص بدهیم از سر جهل است یا عمد. ایران یک کشور ۹۰ میلیون نفری است و آنچه می‌گوییم و می‌نویسیم، باید خیر جمعی این جامعه بزرگ و متکثر را در نظر بگیرد. وظایف ابتدایی و اصلی هر ساختاری، اول در رابطه با مسئولیت نظام سیاسی در قبال ملت خود تنظیم می‌شود. اگر بخواهیم از نظریات مختلف فلاسفه و نظریه‌پردازان علم سیاست میانگین بگیریم، وظایفی مانند تأمین امنیت، اجرای عدالت، حفاظت از حقوق و آزادی‌ها، تأمین رفاه و خدمات عمومی و البته پیگیری منافع ملی در حوزه سیاست خارجی در عصر ملت-دولت، ابتداء به آن ملت اختصاص دارد.

در چنین شرایطی با رفتارهایی عجیب مواجه هستیم که مبنایی عقلایی ندارد؛ هیچ نسبتی هم با منافع ایران ندارد بلکه هزینه‌های اضافه برای آن می‌تراشد. مثلاً چه چیزی باعث می‌شود فردی در رسانه‌ای حاکمیتی مانند تلویزیون، از حمله پهبادی به شهرهای اروپایی صحبت کند؟ نه با آن‌ها در حال جنگ هستیم نه چنین تهدیدات پوچی که از تریبون صداوسیما مطرح می‌شود، کمکی به بهبود شرایط ما می‌کند. مشخص نیست می‌خواهند فقط هزینه‌ای بسازند یا قصد دیگری دارند. موضوع ترور ترامپ و نخست‌وزیر رژیم اسرائیل هم به همین شکل است. اگر واقعاً تصمیمی برای حمله انتقامی به افرادی مانند ترامپ و نتانیاهو وجود دارد- که مسئولین کشور بارها تأکید کردند حداقل در مورد ترامپ چنین سیاستی وجود ندارد- شلوع کاری‌هایی مانند جمع کردن پول یا گرفتن فتوا از علما برای چیست؟ چه دردی از ما دوامی کند و حتی چه کارکردی برای انجام این اقدام دارد؟ ترور ترامپ برای انتقام خون شهید سلیمانی یا پشتیبانی از رژیم اسرائیل در حمله به ایران و همه ظلم‌هایی که به کشور ما انجام داده، معطل گرفتن فتوا از علما بوده؟

همه می‌دانند دانشمندان هسته‌ای ایران توسط آمریکا و اسرائیل ترور می‌شوند. آیا آن‌ها تاکنون مسئولیت این کارها را به صورت رسمی قبول کردند یا رفتاری مشابه تندروهای ایران داشتند؟ دوره افتادند و این بازی‌ها را راه انداختند یا دست به عمل زدند؟ در این سمت قصه شرایط کاملاً متفاوت است. شلوع کاری‌های هزینه‌ساز انجام می‌شود و فضا را برای ایران تنگ می‌کند، دست آخر هم اتفاقی رخ نمی‌دهد. چون هزینه‌اش برای کشور سرسام‌آور است. ولی به خاطر حرف‌های غیرعقلانی آن‌ها، هزینه سیاسی آن را می‌دهیم. شاید گفته شود مورد ترور شهید قاسم سلیمانی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا به طور رسمی اعلام شد اما آن جنایت، از حیث پیش‌زمینه‌ها و فردی که آن را انجام داد، یک مورد غیر معمول محسوب می‌شود. کارهایی که این جماعت بی‌ترمز انجام می‌دهند، حتی سختی با واقعیت‌های این اقدامات در دنیای اطلاعات هم ندارد.

نکته جالب توجه این است که دوز حرف‌های عجیب و غریب تندروها و کارهایی که انجام می‌دهند، هم‌زمان با آمدن حریف به سمت روان مردم ایران، بالاتر رفته است. در حال حاضر، درگیری مستقیم وجود ندارد. اما عملیات روانی با قدرت دنبال می‌شود. مصائب اقتصادی جنگ ۱۲ روزه خود را نشان می‌دهد و عرصه بر مردم تنگ‌تر شده. همین آتش‌سوزی‌هایی که این روزها اتفاق می‌افتد، هر چه باشد، اخبارش بر مردم تأثیر منفی می‌گذارد چون توجه‌ها به سمت آن‌ها جلب شده است. در چنین شرایطی، جماعت مذکور به جای اینکه تلاشی برای بازگرداندن آرامش به جامعه داشته باشند، بر آتش تنش می‌دمند. چه فضایی ساخته‌اند؟ یک فضای جنگی آرمانی که پایان دادن به آن یا تلاش برای توقفش، خیانت است. تلاش برای حفظ انسجام ملی خیلی زود با رفتارهای قبیله‌ای آن‌ها به سمت کمرنگ شدن حرکت کرد. دیپلماسی هم‌سنگ گناهان کبیره و کشور محکوم به این است که خود را در دل جنگ بیاندازد. بخش مشخصی از تحلیل‌های ارائه‌شده توسط آن‌ها به شکل عجیبی غلط و خنده‌دار است و هیچ نسبتی با واقعیت‌های جنگ ۱۲ روزه ندارد. مجموع این کارها را زمانی می‌بینیم که رخنه بزرگی در کشور رخ داده و آنچه در جنگ ۱۲ روزه دیدیم، بخشی از آن است. نمی‌دانیم چه شبکه‌ای ایجاد کردند و تا کجا پیش رفتند. صحبت‌های تفرقه‌افکنانه آن‌ها و بازگشت‌شان به تنظیمات کارخانه هم جالب توجه است. کاش این را به خاطر بیاورند که جنگ شعله‌ور شد و تمام مردم یک بار مصرف نیستند. اگر بار دیگر جنگ شعله‌ور شود، قرار است خیلی سریع دوباره همه ما را یک ملت بخوانند؟ یا همین دست‌فرمان تفرقه‌انگیز را ادامه می‌دهند؟ این رفتارها فقط زدگی بیشتر مردم را به دنبال دارد. آن‌هایی که تفسیری آرمانی از این جنگ ارائه می‌کنند، اگر از زاویه خیر جمعی یک کشور ۹۰ میلیون نفری مسائل را ببینند، این حقیقت خودنمایی می‌کند که ما نه رسالت و مأموریتی برای جنگ و نابودی غرب و شرق داریم، نه انتهای این جنگی که آن‌ها دوست دارند، منافع ملی ایران منتظر ماست. چرا در این مسیر پیش می‌روید؟ مأمور به آن هستید یا اولویت‌ها را گم کرده‌اید؟

احمد عربانی



محمد جواد لاریجانی، چهره تکراری این روزها!



عکس نوشت

سری را که درد نمی‌کند

درباره عکسی از حضور خبرنگاران در حیاط هیئت دولت

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

سال‌های سال است که هفته به هفته، صبح چهارشنبه تعداد قابل توجهی خبرنگار به جلسه هیئت دولت می‌روند. گفتم جلسه هیئت دولت؟ نه. در واقع تعداد قابل توجهی خبرنگار و عکاس بعد از گذشتن از هفت‌خوان رستم چک و خنثی و نیروی آماده و... به پشت درهای

بسته جلسه دولت هم نه، بلکه پشت در بسته حیاط هیئت دولت می‌روند.

همین تعداد خبرنگار مدت زمان مدیدی را در حیاط یک لنگه پا می‌ایستند تا جلسه تمام شود. می‌ایستند تا جلسه تمام شود، بلکه هنگام رد شدن اعضای کابینه از جلویشان با التماس و درخواست بتوانند برای چند لحظه زیر استرس، فشار، گرما و سرما سوالی کنند و جوابی بگیرند. اعضای کابینه هم بر مبنای قانون سری را که درد نمی‌کند، دستمال چرا ببندیم؟ در عموم این شکل از مواجهه حداکثر فاصله از خطر، شما بخوان خبرنگار را رعایت کرده، دستی تکان می‌دهند و خنده‌ای به لب می‌آورند و مثل شصت‌تیر رد می‌شوند.

در بعضی از این مواجهه‌ها اما گاهی فریاد خبرنگاران بر سر یک وزیر بلند می‌شود و آن وزیر هم یا توی رودربایستی یا ... مجبور به واکنش می‌شود. این واکنش یعنی در مسیر خروج در حالت بدو بایست با جواب‌های عموماً کلی تفقدی به خبرنگاران می‌کنند و خلاص. سوال اینجاست اولاً چرا بعد از این همه سال مکانی در شأن خبرنگاران و عکاسان در این حیاط ساخته نمی‌شود. اصلاً بیخیال مکان، چرا چهار تا صندلی در این حیاط گذاشته نمی‌شود که خبرنگار مجبور به نشستن روی زمین به این شکل نباشد. ثانیاً اینکه اگر وظیفه خبرنگار سوال کردن و وظیفه اعضای کابینه جواب دادن است چرا سازوکاری محترم ترتیب داده نمی‌شود که هر کس به وظیفه‌اش برسد. ثالثاً چرا روی راه‌بند تشریفات پلاستیک کشیده‌اید؟



«شور و هیجان عمومی مردم به‌خصوص جوانان» را «امری لازم و خوب» خواندند و گفتند: «اما بی‌صبری و پا به زمین کوبیدن و اعتراض به اینکه چرا فلان کار انجام نشد، مضرت است». رهبری با تأکید بر «استمرار فعالیت دستگاه‌های مسئول نظامی و دیپلماسی با قوت و با جهت‌گیری درست»، گفتند: «البته به جهت‌گیری‌ها باید توجه کنند؛ چراکه به‌خصوص در عرصه دیپلماسی، جهت‌گیری بسیار مهم است و باید با مراقبت و دقت، کار شود». ایشان با اشاره به «امکان اعتراض یک نفر به یک مسئول در قضیه‌ای نظامی یا دیپلماسی»، افزودند: «نمی‌گوییم اعتراض خود را مطرح نکنند؛ اما اعتراض و انتقاد باید با لحن قابل قبول و پس از تحقیق و اطلاع‌یابی انجام شود. چراکه گاهی برخی اظهارات و اعتراض‌هایی که در رسانه‌ها منعکس می‌شود، ناشی از بی‌اطلاعی است». آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه «مسئولان باید با قوت و روحیه کامل به کار خود ادامه دهند»، گفتند: «همه بدانند که خداوند طبق آیه «وَلْيَنْصُرُوا اللَّهَ مِنْ بَيْنِصُرِهِ»، نصرت خود را بر ملت ایران و ذیل نظام اسلامی و چتر قرآن و اسلام تضمین کرده و این ملت یقیناً پیروز خواهد شد.»

❖ پیگیری جنایات جنگی در دادگاه‌های بین‌المللی

رهبری در این دیدار با قدردانی از رئیس و همه عناصر فعال قوه قضائیه، اقدامات انجام گرفته در این قوه را «خوب و خرسندکننده» خواندند و افزودند: «البته همواره در کنار کارهای انجام‌شده باید به کارهای لازم اما انجام‌نشده نیز توجه و برای انجام آنها پیگیری کرد». ایشان «پیگیری حقوقی جنایات انجام‌گرفته در جنگ اخیر رژیم صهیونیستی» را ضروری دانستند و گفتند: «در قضایای قبلی نیز باید پیگیری حقوقی انجام می‌شد که کوتاهی‌هایی شد؛ اما قوه قضائیه باید جنایات اخیر را از طریق دادگاه‌های بین‌المللی و داخلی به صورت جدی، با دقت و هوشیاری کامل و ملاحظه همه جوانب پیگیری کند». رهبری با تأکید بر اینکه «نتیجه همه سفارش‌ها به قوه قضائیه باید در اعتماد مردم به آن تبلور شود»، گفتند: «بارها در دیدار مسئولان قضایی گفته‌ایم که باید به شکلی عمل کنیم که هر کسی در هر گوشه کشور مورد ظلم و تعدی قرار گرفت، بداند مشکل او با مراجعه به دادگستری حل می‌شود». ایشان لازمه «دستیابی به این نقطه مطلوب» را «رسیدگی و مبارزه با فساد درون و بیرون از قوه قضائیه» دانستند و افزودند: «مبارزه با فساد باعث ایجاد امید و اعتماد در مردم می‌شود». در ابتدای این دیدار، محسنی‌اژه‌ای رئیس قوه قضائیه در سخنانی، ناکامی دشمن در دستیابی به اهداف خود را مرهون هوشیاری مردم و فرماندهی رهبری دانست و گفت: «در خصوص اقدام حقوقی علیه جنایتکاران و رژیم خبیث صهیونیستی در دادگاه کیفری بین‌المللی، کاری مؤثر با همکاری وزارت امور خارجه و دبیرخانه شورای عالی امنیت‌ملی در حال انجام است.»

پرسش اینجاست که چرا با همان توان اجرایی، مدیریت بحران با استفاده از نیروی سخت برای انتقال فوری زندانیان به زندان‌های دیگر هم‌وزن آن نیز جهت بهبود وضعیت ایشان، انجام نمی‌شود، در حالی‌که این توانمندی بنا بر ظرفیت‌های قانونی و اجرایی میسر است؟

راهکارهای مغفول عبارت‌اند از: صدور بخشنامه قضایی فوری برای اعطای مرخصی اضطراری تا بازگشت به شرایط عادی، بهره‌گیری از اختیارات سازمان زندان‌ها که بنا بر ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی، می‌تواند در بحران‌ها با موافقت رئیس قوه قضائیه اقدامات فوق‌العاده انجام دهد، تشکیل «ستاد فوق‌العاده بحران زندانیان آسیب‌دیده از حمله» با اختیارات ویژه، یا ابلاغ موقت دستورالعمل اضطراری حفاظت از حقوق زندانیان فاقد دسترسی به پرونده که شماری از موارد میسر هستند. این اقدامات، علاوه بر صیانت از حقوق زندانیان منتقل‌شده به زندان‌هایی با زیرساخت ناکافی، موجب کاهش فشار بر پرسنلی خواهد شد که اپراگرانه در غیاب همکاران، با وجود صدمات جسمی یا آسیب‌های جدی روحی، در تلاش برای عادی‌سازی امور هستند. با وجود همه تلاش‌ها برای عادی‌سازی، هنوز زندانیانی بدون پرونده بلا تکلیف مانده‌اند و اختلال در روند درمانی، جان انسان‌ها را تهدید می‌کند و همچنین بهره‌برداری از تأسیسات ارفاقی مانند آزادی مشروط، با موانع بوروکراتیک مواجه شده است.

آنچه رخ داده، نمونه بارز یک بحران ترکیبی است؛ اما آنچه انجام نشده، استفاده از ظرفیت‌های قانونی، اداری و فناوری اطلاعات برای مدیریت این بحران است.

در چنین موقعیت‌هایی، سکوت و سکون، خود بخشی از بحران است. ارائه گزارش رسمی از وضعیت اسناد از بین رفته، اقدامات جبرانی، تصمیمات حقوقی و حقوق زندانیان، همچنین استقرار کارگروه حقوقی برای بازسازی پرونده‌های از میان‌رفته از طریق وکلای زندانیان و بستگان ایشان، می‌تواند موجب قانونی اعطای مرخصی اضطراری به زندانیان خاص، سالمندان، مادران کودک‌دار و محکومان مالی غیرعمد را فراهم سازد. اگر هر چه سریع‌تر بر اساس رویکردهای مدیریت بحران، اقدام لازم انجام نشود، قطعاً منجر به فرصت‌سوزی اجتماعی خواهد شد.

فرمانده کل قوا نیز در فرازی از پیام تلویزیونی خود به ملت ایران در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۴۰۴ در پی تهاجم رژیم صهیونیستی فرمودند: «ملت ایران نشان داد که هم متین است، هم شجاع است، هم وقت‌شناس است... طبعاً، بخشی از ملت ایران نیز زندانیان سیاسی و خانواده‌های ایشان هستند که با وجود اختلاف عقیده با نظام سیاسی و با وجود تنوع گسترده در باورها، در آن مقطع، هیچ کدام حاضر نشدند در حمایت از پورش نظامی اسرائیل، اقدامی انجام دهند یا بیانیه‌ای صادر کنند. اکنون زمان آن است که با ملت وقت‌شناس، رفتاری شایسته و مسئولانه صورت پذیرد. حمله به اوین می‌تواند فرصتی برای وفاق ملی و کاهش تنش‌های داخلی باشد، اما مدیریت ضعیف و عدم پاسخگویی به درخواست‌های خانواده‌ها، این فرصت را به تهدیدی برای نظام تبدیل خواهد کرد؛ به‌ویژه اگر فوت یا مرگ ناهمگانی هر یک از زندانیان سالمند یا بیمار، رخ دهد.